



درست فهمیدن اسلام

سخنرانی حضرت آیت الله خامنه ای در جمع
جوانان حزب جمهوری اسلامی در خرداد سال ۱۳۵۸



متن حاضر سخنان ارزشمند آیت الله سیدعلی خامنه ای است که در خردادماه سال ۱۳۵۸ در جمع جوانان با بصیرت حزب جمهوری اسلامی اهواز ایراد شده است و حاوی نکات ارزشمندی از تاریخ انقلاب اسلامی ایران است. وضعیت دولت موقت مهندس بازرگان، موضع گیری های منافقین، گروهک فرقان، شبهات مارکسیستی و تلاش های مودیانه دولت عراق چند ماه قبل از آغاز جنگ تحمیلی، همه از مواردی است که به اهمیت تاریخی و زیبایی متن مذکور افزوده است.

ناشر: حزب جمهوری اسلامی

تاریخ چاپ: فروردین ماه ۱۳۶۰

مرکز پخش: دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی

حزب جمهوری اسلامی: جزوه حاضر متن گفتار استاد ارجمند آقای سید علی خامنه ای است که در کانون فرهنگی اسلامی اهواز در شب ۱۶ خرداد ۱۳۵۸ تحت عنوان «درست فهمیدن اسلام» ایراد شده است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از اینکه برادران و خواهران در این ساعت دیروقت شب تشریف آوردید اینجا و این مجلس دوستانه و صمیمانه را ایجاد کردید و این فرصت را به بنده دادید که بتوانم شماها را ببینم و از شماها بشنوم و به شما بگویم و کلا قدری با هم در زمینه مسائلی که امروز مورد نیاز همه ماست پیش برویم از همه شما تشکر می کنم و از اینکه مقداری دیر شد و نتوانستم به خاطر برنامه هایی که داشتیم زودتر بیایم معذرت می خواهم، قبلا هم ظاهرا مجلسی داشتید و دیداری و سخنرانی و دوست می داشتیم که شرکت کنم در آن مجلس و مقداری با هم باشیم که متأسفانه باز هم نشد.

شاید به طور حتم و به جرأت بشود گفت آنچه که ما امروز در برابر خودمان می بینیم و فضایی که آن را لمس می کنیم تعبیر واقعی و ملموس رؤیاهای تعبیر ناشدنی ماست. نه شما و نه ما و نه هیچکس توی این مملکت فکر نمی کرد که روزی را بتوانیم ببینیم که برادران و خواهران در یک فضای آزاد بتوانند دور هم بنشینند و احساس کنند که کنترلی نیست، مراقبتی نیست، شدت عملی نیست، فشاری نیست و نمی توانستیم فکر کنیم که روزی خواهد شد که جمهوری اسلامی، یعنی حکومتی که در خط نظام اسلامی است و در جهت استقرار نظام عدل الهی است برقرار بشود این رؤیا امروز تعبیر شده است و ما را در مقابل مسائل بسیار حساس و مهمی قرار داده است.

تا دیروز، همه ما، هم شما و هم برادران و خواهران دیگر شما، در سراسر ایران به مسائل از دید انسان هایی که مسئولیت محدودی دارند نگاه می کردیم و موضعمان را بر اساس اینچنین مسئولیتی و تکلیفی انتخاب می کردیم. رژیم جباری بر سر کار بود، مسئولیت ها همه بر دوش او بود و ما مسئولیت داشتیم که با او مبارزه کنیم البته معتقد بودیم و هستیم که یک مبارزه باید حتما بر مبنای یک خط فکری مشخصی انجام بگیرد و اگر مبارزه ای باشد بدون اینکه یک خط فکری معین و مشخصی او را راهنمایی بکند این یک مبارزه بنیادی و اصولی نخواهد بود. به هر حال معتقد بودیم که باید با آن دستگاه مبارزه کرد و مبارزه می کردیم و مسئولیت ما همین بود که تحمل رنج ها و آلام این مبارزه را بکنیم و آن دستگاه را ساقط کنیم.

مسئولیت امروز ما

امروز مسئولیت همه ما با گذشته متفاوت است نه فقط مسئولیت سنگین تر است، نوع مسئولیت با آن روز تفاوت دارد. همان مسئولیتی که از نظر اصولی بر دوش آن رژیم و آن دستگاه بود امروز بر دوش همه ماست. هیچکدام از ما شاید جزء دستگاه ها و ارگان های حاکم این کشور نیستیم. اما مسئله این است که مسئولیت اداره این کشور و هدایت این کشور و تداوم دادن به این جنبش بر دوش تک- تک ما است. خواهران و برادران به یک اندازه در این مسئله مسئول و مکلف و ملتزمیم.



امروز ما نمی توانیم از موضع یک فرد یا یک جمع غیر مسئول حرف بزنیم و عمل کنیم. خیلی متفاوت است وضع آن انسانی که از جایی عبور می کند و می بیند که یک انبار کالا دارد می سوزد که البته مکلف است در حد وسع و قدرت مانع از این بشود که این انبار و این متاع ها و کالاها از بین برود، با وضع آن انسانی که همین انبار کالا را به او سپرده اند این، تکلیف مضاعفی دارد. نوع مسئولیتش با مسئولیت آن فرد اول فرق دارد.

البته در جهان بینی اسلام، انسان اساساً یک فرد مسئول است و این یکی از عناصر سازنده انسان است. انسان فقط موجود اندیشمند، با اراده، با انتخاب با ابتکار نیست، مسئولیت و تکلیف هم یکی از عناصر سازنده و از ویژگی های انسان است اما مسئولیت ها انواع متفاوتی دارد و ما امروز دچار دشوارترین و سخت ترین هستیم. اندکی درباره این مسئولیت بیشتر فکر کنیم و بحث کنیم.

آنچه به نظر می رسد این است که: این مبارزه ادامه پیدا کند. همه ما می دانیم که قطع سلطه های اقتصادی و فرهنگی به این آسانی که سلطه سیاسی را قطع کردیم میسر نیست. همه می دانیم که این سگ های ولگردی که اطراف این سفره می گشتند و می خوردند و می چاپیدند و امروز به ناچار دور شده اند، به این آسانی دست بردار نیستند. همه می دانیم که با صدها رشته استعمار، ملت ما بسته و به زنجیر کشیده شده است و شاید همه می دانیم که همان اندازه ای که قطع سلطه سیاسی آسان تر از قطع سلطه اقتصادی است، قطع سلطه اقتصادی آسان تر از قطع سلطه فرهنگی است. پنجاه سال روی فرهنگ ما کار شده، پنجاه سال روی مغز و ادراکات و احساسات ما کار شده و ما امروز محصولی هستیم از پنجاه سال کار تباه گر. باید خودمان را اصلاح کنیم. همه اینها زمان می خواهد، همه اینها کوشش و تلاش می خواهد، همه اینها مبارزه می خواهد و همه اینها تکلیف می آورد. این تکلیف ماست اما مسئله این است که این مبارزه را ما بر چه معیاری، با چه ضابطه ای، بر چه مبنایی می خواهیم دنبال کنیم. ما یک جمع انسان بی ایدئولوژی نیستیم که راهنمای ما فقط یک انگیزه یا گرایش ناسیونالیستی باشد ما مردم فلسطین نیستیم که خانه ما را گرفته باشند و ایدئولوژی ما خانه ما باشد. ما معتقدیم و مدعی هستیم که تفکر اسلامی و اندیشه اسلامی در میان ما آن عمقی و آن اصلتی را دارد که به درستی و راستی بتواند یک مبارزه اجتماعی، یک جنبش انقلابی را هدایت کند و پیش برد، ویران کند و بسازد. ما به همین دلیل است همواره گفته ایم که با ایدئولوژی هایی که در ریشه جهان بینی ما مخالفند نمی توانیم وحدت نیرو داشته باشیم. الآن هم می گوییم. از مدت ها پیش از این، عقیده مان همین بوده و هست، ما با اصحاب ایدئولوژی های مادی و جهان بینی های الحادی مبارزه نکردیم، باز هم نمی کنیم. یعنی جنگ را ما شروع نمی کنیم. اما همیشه معتقد بودیم و هستیم که با اینها نمی توانیم نیروهامان را یک کاسه کنیم. این تصور غلط به ما خیلی ضربه زد که فکر کنیم می توانیم نیروهامان را با آنها یک کاسه کنیم و با آنها متحد بشویم تا به چیزی که آن را هدف مشترک پنداشته ایم برسیم. تصور ساده لوحانه و سهل انگارانه ای بود که مدت زمان طولانی بر ذهن ما حاکم بود. البته تجربه ها ما را بیدار کرد و اکنون مدت هاست که عناصر هوشمند و مبارز و فعال ما در همه قشرها این درس را خوب آموخته اند. دلیلش

این بود که مبارزه ما هرگز یک مبارزه ناسیونالیستی خشک و خالی نبوده است. البته ما می خواستیم ایران را آزاد کنیم، رستگار کنیم نظامی که آزاد باشد بر روی ویرانه نظام استبدادی و استبدادی و استثمار پیشین بسازیم. ما می خواستیم مستضعفین به امامت برسند. لیکن امامت با امت همراه است و امت یعنی آن جمعی که دارای جهت گیری واحد است. این جهت کدام است؟ جمعی که به سوی آن جهت حرکت می کند و تلاش می کند این تلاشش بر چه معیاری است؟ بر چه ضابطه ای است؟ اینها مسائلی است که اسلام باید برای ما روشن کند. ما ایدئولوژیمان اسلام است.

طرح مسئله اسلام در امروز و دیروز در یک جهت با هم مشترک است و آن این است که باید سعی کنیم به راستی اسلام را بشناسیم. کوشش نکنیم که تفکرات اسلامی را بر معیارها و ضابطه های غیر اسلامی منطبق کنیم. این یک اصل بسیار مهم است و اگر کسی امروز هم این اصل را درست و از بن دندان درک نکرده باشد و نفهمیده باشد باید گفت که خیلی دیر فهمیده و دیر می فهمد. اسلام را سعی کنیم با شیوه درستش بشناسیم.

بگذارید یک قدری این مسئله را بیشتر بشکافیم:

می دانید، ما سال ها دچار تحریف بودیم. اگر نگویم در همه مفاهیم و واژه های فرهنگ اسلام باید بگویم در بیشتر آنها در گمان و فهمان دچار تحریف شده بود. ما صبر را نمی فهمیدیم، عبادت را نمی فهمیدیم، توحید را نمی فهمیدیم، نبوت را نمی فهمیدیم، جهاد را نمی فهمیدیم، همه این واژه ها را در قرآن و متون اسلامی می خواندیم، اما مفهومی که از این واژه ها در ذهن ما نقش می بست آن مفهوم ناب اسلامی نبود، یک چیز آمیخته و ناخالص بود. علت چه بود؟ علت این بود که در طول قرن ها این فرهنگ اصیل اسلامی به سبب آمیختگی اش با سنت ها، با عادات، با غرض ورزی ها، با جهالت ها تبدیل به یک شیء دیگر شده بود. درکی که ما از مفاهیم اسلامی و واژه های اسلامی داشتیم با آنچه مسلمان صدر اسلام از آن می فهمید بسی متفاوت بود بعد خوشبختانه فرهنگ نوین جهانی مشرق زمین که با همه نقایصش به هر حال یک تکانی به مغزها و ذهن ها داد و باید بگویم که از دوران جنبش عظیم اسلامی و اصلاح طلبانه سید جمال الدین آغاز شد ما را به حقیقت اسلام آشنا کرد. ما را به آن مفاهیم واقعی اسلام نزدیک کرد. به ما در فهم درست اسلام کمک کرد. روشنفکران ما بر روی خط افتادند. تدریجا پیش رفتند و پیش رفتند ناگهان دیدیم اسلامی که مثلا بیست سال، سی سال پیش می فهمیدیم با آنچه که حالا داریم می فهمیم زمین تا آسمان فرق دارد. عوامل گوناگونی به ما در این تغییر مسیر و در این تحول ذهنی و فکری یاری داد. مقصود من این یک کلمه است که می خواهم از آن استنتاج کنم. در گذشته چرا اسلام درست فهمیده نمی شد؟ علت عمده و اصلی و شاید مهمترین علت این بود که تفکرات اسلامی با فرهنگ های گوناگون دیگر و غالبا بیگانه از روح اسلام آمیخته می شد. متفکر اسلامی با زمینه ذهنی غلط وارد اسلام می شد، پس اسلام را غلط می فهمید. متفکر اسلامی با ذهن آمیخته به تفکرات متکلمین مثلا: اشعری یا معتزلی وارد اسلام می شد، با ذهن آمیخته به تفکرات فلسفی

یونانی وارد اسلام می شد و اسلام را یک چیز دیگر می فهمید و تدریجا کار به جایی رسید که اسلام انقلابی صحنه گردان، اسلام ابوذر ساز و سلمان ساز، اسلامی که پیامبرش و علی اش نصف بیشتر عمرشان را در میدان های پیکار گذرانده اند و یک لحظه با ظلم کنار نیامدند، اسلامی شد در خدمت ظلم، اسلامی شد مؤید همه بدی ها و کجی ها و توجیه کننده همه نابسامانی ها. یعنی اسلام صد و هشتاد درجه جهتش را عوض کرد.

عین همین مسئله در زمان خود ما یعنی از حدود بیست و پنج شش سال پیش، سی سال پیش به اینطرف تکرار شد و این یک مسئله بسیار مهم و یک حقیقت تکان دهنده ایست که همه ما باید به آن توجه داشته باشیم.

شما می دانید گرایش روشنفکرانه مذهبی عمدتا از سال های دهه سوم و شتابش از سال های دهه چهارم این قرن شروع شد. در مشهد، در تهران و بعضی شهرهای دیگر متفکرینی، معلمینی پیدا شدند که نسل جوان را به طرف اسلام واقعی، اسلام روشنفکرانه هدایت می کردند و سوق می دادند. این حرکت تا سال های حدود ۴۰ شتابندگی خاصی پیدا کرد، در این سال ها آن چهره های اصلی که نقش های مهمی داشتند چندان زیاد نبودند معروف ترینشان را می توان به این شرح نام برد: علامه طباطبایی، آقای محمد تقی شریعتی (پدر مرحوم دکتر)، آقای طالقانی، مرحوم شهید مطهری، مهندس بازرگان و اینها را باید جزو پیشکسوت های تفکر نوین اسلامی دانست. اینها هر یک در یک بعد خاص، انصافا معلمین اولیه اند، نمایی که اینها از اسلام ارائه می دهند همان چیزی است که بعد از یک خواب طولانی نشانگر و نمایشگر یک بیماری است، یک جهش است، و لذا یقینا تصادفی نبوده است که اغلب اینها یا همه شان در زمان اوج فعالیتشان به نوعی مورد اتهام عقیدتی قرار گرفتند، اما جوان ها در آغوش اینها پرورش پیدا کردند. درست همزمان با نهضت و تحول فکری که این بزرگ مردها ایجاد می کردند، فعالیت های ایدئولوژی الحادی و مادی هم در نهایت توسعه و تلاش و شتاب مشغول کار بود و باید بگویم به مراتب وسیع تر از تلاشی که متفکرین و روشنفکران مذهبی می کردند، به مراتب کارشان هم آسان تر بود. یک متفکر اسلامی باید می نشست در آیات قرآن ساعت ها تدبر می کرد، مطالعه می کرد، از تجربیاتش، از مبارزاتش، از مطالعاتش استفاده می کرد تا معنای یک آیه را می فهمید سطری، صفحه ای در مورد آن آیه و یا سوره و یا یک واژه قرآنی می نوشت. اما آن روشنفکر نویسنده مادی و مثلا مارکسیست احتیاج به این همه فکر کردن نداشت شما بردارید نوشته های مارکسیستی فارسی را بخوانید، غالبا ترجمه متون خارجی است: ترجمه متون انگلیسی، متون فرانسه، متون آلمانی و غیره ... لذا کار آنها آسان تر بود، ترجمه همیشه آسان تر از نگارش و تحقیق است، مخصوصا اگر نویسنده و محقق بخواهد کار تازه و متینی ارائه بدهد. و لذا با وجود تلاش مخلصانه متفکرین اسلامی، حجم کتاب های ضد اسلامی یا غیر اسلامی به طور عجیبی زیاد شد و ناگهان نسل جوان آن روز را در برابر تعداد کثیری از نوشته های رنگارنگ الحادی قرار داد. آن کسی که فی المثل در سال ۳۵ می خواست افکار اسلامی را با منش اسلامی درک کند در کتب خانه ایرانی و در فضای ذهنی این مرز و بوم برخورد می کرد به کتاب های متعددی از اقتصاد مارکسیستی تاریخ مارکسیستی، فلسفه مارکسیستی بدون آنکه معادل اینها را از اسلام در اختیار داشته باشد.

اگر ده تا ترجمه مارکسیستی درباره تاریخ یا درباره اقتصاد وجود داشت در مقابلش حتی یک جزوه درباره تاریخ و درباره اقتصاد از سوی متفکرین اسلامی نوشته نشده بود، زیرا حرکت روشنفکری عمیق و جدی (همانطور که گفتم) هنوز تازه پدید آمده بود و فرآورده های چشمگیری نداشت. در مصر و در هند البته زودتر از ما شروع شده بود و کمابیش ترجمه فارسی کتاب هاشان در دسترس قرار داشت، لیکن مصری ها و هندی ها هیچ کدام آن پیچیدگی ذهن ایرانی را نداشتند که نوشتجاتشان بتواند این خلأ را پر کند. البته حق سبقت از آن هندی ها و مصری ها است که از لحاظ بینش روشنفکران اسلامی از ما جلوترند (و فراموش نکنیم که هم در هند و هم در مصر این حرکت نوین اسلامی مرهون سید جمال الدین ایرانی است حالا به آن مسئله کاری نداریم خوب است جنبه های ناسیونالیستی را کنار بگذاریم!). اما نوشته ها و تفکرات اسلامی غیر ایرانی آن جوری نبود که ذهن کاوشگر را سیراب کند. نتیجه آنکه روشنفکر مسلمان در اوایل تکیه بر فکر اسلامی برخورد می کرد با یک فضای ذهنی مارکسیستی. ته رنگ ذهن بسیاری از این روشنفکران ته رنگ مارکسیستی شد، مسلمان بودند حتی ضد مارکسیسم بودند و سعی می کردند تفکرات مارکسیستی را طرد کنند، اما یک جایی بالاخره دچار آن زمینه ذهنی غلط می شدند. این یک مسئله است و مسئله بسیار مهمی است، یعنی جامعه روشنفکر اسلامی دچار همان بلایی شد، به همان دامی افتاد که گذشتگان ما یعنی متفکران اسلامی در قرن های قبل به آن دام افتاده بودند: دام «آلودگی ذهنی به نهادهای فکری غیر اسلامی» نهایت آنکه یک روز آن نهادها فلسفه یونان بود، تفکرات کلامی اشعری و معتزلی بود، یک روز هم تفکر الحادی فلان ایدئولوژی بود. همه این روشنفکران هم اسلامی فکر می کردند، همه هم می خواستند قرآن را ترجمه و تفسیر کنند، همه هم از هر گونه گرایش الحادی حتی وحشت می کردند اما در نهایت گوشه های دست و بالشان گیر می کرد و در بسیاری از مبانی دچار می شدند. این یک واقعیت است، این واقعیت را بپذیریم.

یادم نمی رود در یکی از شب های بسیار خاطره انگیزی که در آخرین ماه های زندگی مرحوم دکتر شریعتی در تهران یک دیدار جمعی داشتیم و یک صحبت دستجمعی (که متأسفانه از آن کسانی که در آن میزگردها که آن روزها مکرر اتفاق می افتاد صحبت می کردند فقط بنده هنوز زنده ام) مرحوم مطهری و مرحوم دکتر، بحث های مفیدی مطرح می کردند و برادران و خواهرانی آنجا بودند و ضبط می شد در آن دوران اختناق سیاه، این از جمله کارهایی بود می شد کرد. به هر حال یک چیزی بود. در آنجا این جمله را مرحوم دکتر گفت و این حرف از او خیلی جالب بود و به نظر من بسیار مناسب و شایسته می آمد که این را دکتر شریعتی بگوید. او می گفت که: امروز ما در حال یک ولادت فکری هستیم. آن نطفه اندیشه باز یافته اسلامی امروز دارد بسته می شود، در این مرحله لازم است که هرگونه رگه بیگانه را از این نطفه دور کنیم. می گفتند این غلط است که کسی بنشیند بگوید: آیا اسلام چند درصد با مارکسیسم اشتراک دارد و چند درصد جدایی؟ می گفت اصلاً طرح این قضیه غلط است. باید فرض کنیم هیچ اشتراک ندارد، باید فرض کنیم هیچ چیزی بین آنها وحدت ندارد، اصلاً نگاه نکنیم که فلان مکتب چه می گوید، نگاه کنیم اسلام چه می گوید، اما امروز در دوران بازیابی اسلام هستیم، ما داریم اسلام را کشف می کنیم، این نیرویی بود در طبیعت که قرن ها می گذشت و

ما آن را درست کشف نکرده بودیم. بگذارید من یک مثال بزنم: نفت تازه کشف نشده است این ماده طبیعی از قرن ها پیش کشف شده و مورد استفاده بوده، آن معادن خیلی سرشار و لبریز به سطح زمین می رسید، گودال هایی حفر می کردند، نفت جمع می شد و آن را بر می داشتند از آن استفاده هم می کردند. پس نفت را بشر قرن ها پیش کشف کرده است. اما اکتشاف نفت به وسیله بشر در آن قرن ها، خیلی متفاوت است با کشفی که بشر امروز از نفت کرده است. بشر آنروزها نمی توانست بنزین هواپیما از آن بسازد، آن روز دیگر اینهمه مواد گوناگون و ابزار و آلات و حتی مواد پروتئینی از نفت نمی توانست درست کند. این یک کشف تازه است. نفت همان نفت است، اما بشر آنروز نمی توانست به درستی آن را بفهمد.

ما امروز نسبت به اسلام در یک چنین وضعیتی هستیم: اسلام همان اسلام است، نبوت همان نبوت است، توحید همان توحید است اما چیزی که ما امروز از توحید، از نبوت می فهمیم به کلی متفاوت است با آن چیزی که پنج قرن قبل می فهمیدند. اگر ما نسبت به بعضی از گذشتگانمان به نظر اعتراض نگاه می کنیم و می گوییم چرا آنها اسلام را با آن عمقش، با آن شمولش، با آن استحکامش، با آن ترقی خواهیش، نمی فهمیدند؟ این اشکال بر خود ما هم وارد خواهد بود اگر امروز اسلام را با آن خلوصش، با آن صفایش، به صورت اسلام ناب و بی شائبه نمی فهمیم. پس باید کوشش کنیم اسلام را بفهمیم. زمینه ای در ذهن خود از فرهنگ ها و ایدئولوژی های بیگانه برای فهم اسلام به وجود نیاوریم. اسلام را با رگه های بیگانه نیامیزیم و خلاصه «اسلام» را بفهمیم و نه چیز دیگری به جای آن.

من صحبت دیگری می خواستم بکنم بحث به این طرف کشیده شد و صحبت مان در این جهت آمد و چه بهتر! به هر صورت امروز تکلیف ما این است که از اسلام به عنوان یک ایدئولوژی جهت بخش و راهنما استفاده کنیم. اسلام را با آن خلوص و طهارتش بفهمیم و مبارزه خودمان را در جهت اسلام جهت بدهیم و تداوم بدهیم اگر ما اسلام را با این دید و با این برداشت و با این نیت مورد بهره گیری و مورد بررسی قرار بدهیم آن وقت تمام موضع گیری های اجتماعی ما چه در مقابل حوادث، چه در مقابل اشخاص، گروه ها، عقاید، ایدئولوژی ها بر اساس قضاوتی خواهد بود که اسلام به ما ارائه می دهد.

ما امروز مظلومیم

ما امروز در شرایطی هستیم که از اطراف توطئه ها و مبارزه ها و جنگ های ناخواسته و تحمیلی ما را احاطه کرده است. ما امروز مصداق واقعی این آیه هستیم: «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا» (سوره حج - ۳۸) ما امروز مظلومیم. امروز تمام قدرت های سیاسی بزرگ سر به جان ما گذاشته اند، همه جنگ را بر ما تحمیل کرده اند و می کنند و در آینده بیشتر خواهند کرد و باید منتظر باشیم. تمام قدرت ها و سلطه های جهانی بزرگ و نیز قدرت های وابسته و از آن جمله، قدرت های ارتجاعی منطقه علیه ما بسیج شده اند و قیام کرده اند.

ما به فرمان اسلام اجازه داریم که در مقابل این جنگی که به ناحق بر ما تحمیل شده است متقابلاً جنگ کنیم و خواهیم کرد. ما حق داریم در یک پیکار رویاروی با همه قدرت هایی که با ما ستیزه دارند بایستیم. ما امروز مظلومیم، مظلومیم بخاطر اینکه دارند به آزادی و حیثیت انسانی ما تجاوز می کنند. ما هیچ گناهی نکرده ایم جز این که خواسته ایم خودمان را از شر اسارت ها آزاد کنیم. ملت ما فداکاری کرده، جان داده، مهالک را خریده تا توانسته است خودش را نجات بدهد. قدرت هایی که نجات ما و آزادی و رستگاری ما به زیان آنها تمام می شود سر به جان ما گذاشته اند. بنابراین ما امروز هم مظلومیم، همانطور که دیروز مظلوم بودیم. منتها امروز قدرت داریم بجنگیم. دیروز اگر فقط قدرت اراده ما و تصمیم ما کار می کرد امروز قدرت مادی هم داریم، سلاح هم داریم و باید بجنگیم و می جنگیم. در یک چنین شرایط دشوار که مبارزه باید ادامه پیدا بکند و اگر مبارزه نکنیم یقیناً باخته ایم و یقیناً رفته ایم و با خودمان اسلام را هم دچار سقوط و فنا و زوال کرده ایم. در این شرایط ایدئولوژی راهنمای ما اسلام است. هیچ چیز دیگر نمی تواند ما را نجات بدهد و ما را پیش ببرد. اینکه شما امروز دیدید که امام و رهبر عزیز ما آنطور می خروشید و راجع به اسلام و حفظ اسلام و اصالت دادن به اسلام نهیب می زد (رجوع شود به متن سخنرانی امام در روز پانزده خرداد سال ۱۳۵۸)، به خاطر همین بود. چون اگر اسلام نباشد این مبارزه ادامه پیدا نخواهد کرد، این مبارزه متوقف خواهد شد. این اسلام است که باید ما را پیش ببرد و جهت بدهد. و درست به همین دلیل است که معتقدیم بازشناسی اسلام و بازبایی اسلام امروز برای ما یک فریضه است. البته به هیچ وجه توصیه نمی کنیم که از سنگرها به کتابخانه ها پناه ببرید، به مدرسه ها بروید، نخیر پیشنهاد می کنیم که سنگرها را مدرسه هم بکنید، سنگرها را هم کتابخانه هم بکنید. الان اینجا مرکز الثقافی است، یک کانون فرهنگی اسلامی است. اینجا می تواند سنگر هم باشد. هیچ مانعی ندارد که ما پایه های تلاش سیاسی خودمان و در صورت لزوم تلاش نظامی خودمان، تلاش فرهنگی و فکری نیز داشته باشیم. نه تنها مانعی ندارد بلکه یک فریضه است. بر این اساس و به مناسبت اینکه در این فضا و این کانون صحبت می کنیم و برادران عزیز تدارک بیننده این تشکیلات در مجلس حضور دارند و برادران و خواهران دانشجوی هم در اینجا هستند و محیط کلا یک محیط فکری و فرهنگی و علمی است، من توصیه می کنم که این حرکت فکری و فرهنگی را هر چه پر شتاب تر و پرتوان تر و خستگی ناپذیرتر کنید و کار بر روی قشرهای مردم و توده های مردم را جدی تر تعقیب نمایید و این جنبش را عمق بدهید. این جنبش انصافاً در یک سطوح خیلی وسیعی بی عمق است. هیجان مذهبی و انگیزه مذهبی توده ها را حرکت داد، به میدان کشاند به میان صحنه آورد، اما برای اینکه در صحنه بمانند و مقاومت کنند لازم است که این جنبش در ذهن آنها عمیق بشود و این کار را باید شما بکنید. این وظیفه ای بر دوش همه شماست. توصیه می کنم در زمینه ایجاد کتابخانه، ایجاد نوارخانه، ایجاد واحدهای فرهنگی اسلامی، توسعه واحدهای موجود کار و تلاش کنید و باز توصیه می کنم که از اختلاف نظرها، اختلاف سلیقه ها جدا پرهیز کنید. اختلاف سلیقه ها را کنار بگذارید، دنبال وجوه مشترک بگردید. من تعجب می کنم از کسانی که حاضرند با افرادی که از لحاظ دارا بودن ایدئولوژی مادی و الحادی نقطه مقابل ما هستند وجه مشترکی پیدا کنند اما با برادران مسلمانان حاضر

نیستند. بگردید دنبال وجه مشترک، مشترکات بین ما زیاد است. الآن شاید به تعداد افرادی که در اینجا حضور دارند در جمع حاضر، نقطه نظرها و سلیقه ها وجود داشته باشد اما بالاخره یک انگیزه واحدی، یک وجه مشترکی ما را اینجا جمع کرده است. این وجه مشترک را پیدا کنیم، تقویت کنیم. این یک هوشمندی بزرگ است، این یک هوشمندی لازم است و امروز مسلمان مبارز انقلابی باید این هوشمندی را داشته باشد.

فکر می کنم که بیش از این ادامه ندهم و منتظر بمانم که برادران و خواهران بپرسند و بگویند.

پرسش ها و پاسخ ها

سؤال: (نوار مفهوم نشد)

جواب: شما فرمودید که بعد از پیروزی انقلاب، پدید آمدن این جریاناتی که مربوط می شود به اقلیت های تحت ستم یک چیزی طبیعی است. بنده این را قبول ندارم. اولاً در ایران اقلیت تحت ستم وجود ندارد. در ایران یک اکثریت تحت ستم وجود دارد! شما به کدام اقلیت اشاره می کنید؟! اقلیت مورد نظر شما همه جزئی از یک اکثریت ستم کشیده هستند.

اگر تصور کنید که مردم دهات خوزستان از مردم دهات خراسان وضعشان بدتر است اشتباه کرده اید. معلوم است که شما وضعیت روستائیان خراسان را ندیده اید. بنده به جنوب خراسان رفته و دهات را از نزدیک دیده ام. مردم دهات سیستان و بلوچستان را هم دیده ام، کپرنشینان را هم دیده ام. خوزستانی ها وضعشان بسیار بد است، اما نه آنچنان که بتوانند بگویند مردم روستاهای دور افتاده طبس یا گناباد یا فردوس در مقایسه با اینها تحت ستم نیستند. آری مردم ایران یک اکثریت ستم کشیده اند. ستم ها البته انواع مختلفی دارد و درجات مختلفی. از جرائم بزرگ رژیم جبار گذشته یکی این است که بر اثر پنجاه سال اختناق که البته دنباله دو هزار و چهارصد و پنجاه سال! بقول خودشان راست یا دروغ! رژیم شاهنشاهی است مردم ما را از آن حالت گستاخی بیرون آورده بود. آن گستاخی لازم وجود ندارد، آن سلحشوری لازم وجود ندارد اینکه شما در ماه های پیش از پیروزی دیدید یک هیجان عمومی بود و به راستی انگیزه اش اسلام بود. البته زمینه اش فقر بود، اختناق بود این را منکر نیستیم اما انگیزه اش اسلام بود آنکه در دهات کشوئیه رفسنجان واقع شد یک قیام دهقانی نبود (آنچنان که رفقای مارکسیست تحلیل می کردند که فهمیدیم همه تحلیل هایشان از قیام های دهقانی در تاریخ یکسره از این قبیل است). قیامی بود بر اساس انگیزه اسلامی. یک نفر به امام خمینی اهانت کرد مردم علیه او شعار دادند او که به سلاح و نشان دولتی مسلح بود. به مردم حمله کرد، مردم زدند پایش را شکستند دستگاه شاه هم آمد دشت کشوئیه را چندین پارچه ده را به خون کشید. انگیزه، انگیزه اسلامی بود و الا اگر انگیزه اسلامی را از مردم ما بگیرد گستاخی آنکه حرکت کنند و انگیزه آنکه این مظالم قومی را به قول شما مطرح کنند ندارند. علاوه بر این اگر به طور طبیعی این انگیزه ها مطرح بشود با یک توجیه ساده قابل حل است. شما اینجا خوزستان را دم دستتان دارید. امتحان کنید. به یک روستا بروید، وضع را برایشان تشریح کنید، جهت اسلامی این دولت و وظیفه انقلابی مردم در قبال آن را به ایشان بگویید، خواهید دید که آنها حتی سهل القبول تر از مردم شهر هستند.

به این دلیل است که بنده وقتی هیجان های قومی را می بینم دست پلید توطئه گران را در آن به وضوح مشاهده می کنم و بدین جهت است که می گویم یک قدری دقت کنید در آن پیراهن های بلندی که وقتی درست نگاه کنید خواهید دید یک غیر عرب را در بر گرفته و یک بیگانه است که دارد شعار می دهد و زبان عربی حتی بلد نیست و (نعم) را با (نه) تشخیص نمی دهد، ما چرا تحریکات را نبینیم؟ ما قضیه ترکمن صحرا

را از نزدیک دیدیم البته من شخصا به ترکمن صحرا نرفتم اما اوضاع ترکمن برای من همانند نزدیک است به خاطر گزارش های زیاد و به خاطر معرفتی که از آن منطقه داشتم. در ماجرای خونین ترکمن صحرا یقینا دست توطئه گر در کار بود و ما آنان را شناختیم.

بلوچستان را بنده به خوبی می شناسم، ایرانشهر را به قدر مشهد و بلوچستان را به قدر خراسان. و همین حالا می توان نام و نشان کسانی را که سعی می کنند در آنجا تحریکات به راه بیندازند به شما بگویم و بگویم اینها کجا بوده اند و از کدام کشورها الهام و دستور گرفته اند و می گیرند. در همه التهابات کشور، نقش خصمانه تحریکات خارجی نمایان است. ما این عامل خیلی واضح را باید ببینیم.

در پاسخ به این سوال که حزب در این باره چه مسئولیتی دارد بنده معتقدم که نه فقط حزب جمهوری اسلامی و من به عنوان یک فرد از آن حزب- بلکه همه آحاد ملت همه جمعیت ها و گروه های برآستی اسلامی و ملی موظفند در مقابل این واقعیت تلخ موضع درستی انتخاب کنند. این موضع درست، در درجه اول باید حل منطقی باشد و نه حل خشونت آمیز، این را همه می فهمیم. اما همه ما نیز لازم است از خود سوال کنیم که اگر ما به جای شخصی یا هیأتی باشیم که مسئول حفظ تمامیت ارضی و استقلال این کشور است و اگر ضایعه و خسارتی برای ملت و مملکت پیش بیاید او در برابر تاریخ مسئول خواهد بود، در قبال این حوادث توطئه آمیز چه خواهیم کرد؟ آیا در آن صورت حق خواهیم داشت میدان را در برابر تهاجم سیاسی و احیانا نظامی دسیسه گران خالی بگذاریم و به بهانه های پوچ و واهی اجازه بدهیم دشمن اسلام و ایران هر چه می خواهد بکند؟

اگر ما وقتی در مقابل این توطئه قرار می گیریم قاطعیت به خرج ندهیم هیچکس جز خودمان را ملامت نباید بکنیم. بنده باز هم تکرار می کنم: در حال حاضر در این منطقه تکلیف شما خیلی سنگین است شما اکنون در این منطقه هستید و در صف مقدم قرار دارید، شما در خط آتشید، باید قاطعانه اقدام کنید، باید ذهن ها را توجیه کنید، باید توطئه ها را بر ملا کنید، توطئه گر همیشه خارجی نیست، همانطور که امروز عصر در مسجد گفتیم: نفاق، یک جریان اجتماعی است و نه فقط یک خصلت خودی یعنی دورو بودن و بخش مهمی از گرفتاری های امروز ملت ایران ناشی از همین جریان نفاق است. نفاق آن جریان سیاسی است که وضعیت انقلابی اسلامی را به خاطر اینکه با خودخواهی هایش، با خودمحوری هایش سازگار نیست، تحمل نمی کند و در صدد است به هر قیمتی شده به آن ضربه بزند. البته صریحا هم نمی گوید من دشمن هستم، نمی گوید ضد انقلابم می گوید من انقلابی ام و علی الظاهر در انقلابی بودن وضعیت موجود، خدشه می کند اما در باطن کاری جز آنچه دشمنان داخلی و خارجی انقلاب می خواهند و می کنند نمی کند. از چیزهایی که مایه تأسف شدید ماست این است که یک عده جوان های صادق مخلص بی غرض که دارای تفکر مارکسیستی می باشند باید آلت دست مزدوران و مخالفانی شوند که عملا کارگردان های جریان نفاق در جامعه مایند. این برای ما واقعا خیلی تأسف دارد و جدا انسان دلش می سوزد که بعضی از این بچه های با اخلاص و دردمند نفهمند چه کار

دارند می کنند و آب به آسیاب که می ریزند. باری، مسئله در گیری های این مناطق را به نظر من از این زاویه و از این مقطع باید دید.

سوال: شما ما را به عنوان افراد این منطقه مسئول می دانید ولی شناخت ما را نسبت به این مسئله یا نسبت به مسائل منطقه تا حدودی تخطئه می کنید. من می گویم که این مسائل عمومی به عنوان فردی از این منطقه مطرح شده به صورت خیلی شدیدتر اما در این رابطه من چکار می توانم بکنم؟ من می دانم که برخورد مسئولین با این مسئله به آن دامن می زند و این مشکل است چکار بکنم، من در این مورد به عنوان یک فرد مسلمان احساس می کنم در بعضی از موارد حتی شخصی... (نوار فهمیده نشد) مثلاً ما رفتیم به یک منطقه ای که مردمش صد در صد عرب بودند و افراد شناخته شده ای دارند که می توانستند مسئولیتی اختیار کنند، افراد مجاهد، افرادی که حتی از نظر موقعیت اسلامی شناخته شده هستند و پیشنهاد کردیم که اینها را بخشدار بکنند. ولی یک نفر را که فرض کنید تازه از آمریکا آمده آنجا بخشدار کرده اند که حتی نمی داند آن شهر کجاست! این مسائل باعث می شود که... (نوار فهمیده نشد)

ما می خواهیم از این مسائل جلو گیری شود.

جواب: من البته تشخیص شما را به این وجه تخطئه نمی کنم، من می گویم به آن عامل دیگر - عامل توطئه گر - هم توجه کنید. این که شما می گوید، هم عامل دیگری است که در کنار آن وجود دارد.

تخطئه کردن و سرکوفت زدن به قومیت ها، مثل نادیده گرفتن و اهانت کردن به مذاهب است یعنی عملی تحریک آمیز و اختلاف افکن است و اگر کسی از بلندپایگان دولت چنین کاری را عمداً یا سهواً بکند تأثیر بزرگی در ایجاد تفرقه میان صفوف ملت خواهد داشت و به حوادثی از این قبیل نیز منتهی خواهد شد و بنده به هیچ وجه چنین ضمانتی برای خودم قرار نداده ام که بنشینم اینجا و از کارهای دولت موقت یکسره و صد در صد دفاع کنم.

پس من تأثیر آن گونه اقدامات یا گفته ها را در پدید آوردن ناآرامی های قومی منکر نیستم، آنچه من می خواهم بگویم و روح حرف این است که در زمینه مسائل اختلاف، قومیت، و مذهب، عامل اصلی یعنی دست توطئه گر خارجی و منافق داخلی را از نظر دور ندارید. این سخنی است با شما و سخنی است با مسئولان دولتی که در کنار آن عامل اصلی بهانه های دیگر را به دست خودشان ایجاد نکنند. و اما شما تکلیفتان به نظر من کاملاً روشن است. دو کار باید بکنید: یکی آن که قبلاً گفتیم: توجیه ذهن های بی خبر، روشن کردن وضع، پرده برداری از توطئه ها و افشاگری... و کار دوم: تماس با مسئولان، توجیه آنها، نصیحت به آنها، و تذکر این مطلب که بهانه انگیزی آنها در عاقبت یک فتنه انگیزی است که دودش از جمله به چشم خود آنها می رود.

سوال: مسلم شد که یک مبارزه اصولی باید مبتنی بر یک ایدئولوژی باشد و با توجه به اینکه مبارزه ما بایستی ادامه پیدا کند و یک امر طبیعی در جریان مبارزه یا در جریان زندگی این است که برخورد افکار و آراء و وقایع

و حوادث وجود دارد و از طرفی تبعیت از ایدئولوژی در مبارزه و مسئله لزوم انطباق هر عمل با ایدئولوژی، اینها همه ما را مجبور می کنند به این که بیاییم یک ملاک درستی را مشخص بکنیم. و این که مطمئن بشویم این مبارزه ما اساس ایدئولوژی ما است یعنی دقیقا مطابق با قرآن و عمل در چهارچوب احکام الله است. حالا اینجا سؤال اصلی این است که با توجه به این که در حال حاضر برداشت هایی مختلف از اصول اسلام وجود دارد و راه حل های مختلفی ارائه می شود. مثلا یک جا ما می بینیم توبه را «عذر تقصیر به پیشگاه رهبری حزب توحیدی» معنی می کنند، یا در جای دیگر وحدت با گروه ها و احزاب را بر اساس یکسان بودن استراتژی می گذارند و همه هم مدعی مذهبی بودن هستند با توجه به اینگونه تفسیرها و نگرش های متناقض، ملاکی می خواهیم در دست باشد تا بفهمیم که این اصل منطبق با قرآن و اسلام است و آن یکی نیست و این عمل در چهارچوب اجرای احکام الله است یا نیست؟ حالا شما ملاک را روشن بکنید که کدامیک از این حرف ها درست است، کدامیک از این برداشت ها و کدامیک از این راه حل ها در برخورد با مسائل و در برخورد با افکار می توانند برای ما یک راه حل الگویی باشند؟

جواب : خیلی متشکر از این برادر که سؤال بسیار خوبی را مطرح کرد. سوال ایشان به طور خلاصه این است که برداشت ها از اسلام متفاوت است. همه آیه قرآن می خوانند و هر کدام به نحوی برداشت می کند و یکی به نحوی دیگر، کدام درست است؟ سوال جالبی است، واقعا مسئله مورد ابتلاء ما امروز همین است.

البته اگر بخواهیم به دنبال ضابطه و استاندارد بگردیم که بی هیچ دردسر و گفت و گو بتواند درک درست را از نادرست برای همه کس مشخص کند و مانند یک فرمول ریاضی باشد باید بگویم که چنین توفیقی نخواهیم داشت. اگر یافتن چنین ضابطه ای ممکن بود هرگز تفکر نادرست به وجود نمی آمد و یا امکان پیدا نمی کرد که بماند و مورد قبول کسی قرار گیرد. اما می توانیم شرایطی را که برای درست فهمیدن قرآن لازم داریم مشخص کنیم و فقط آن برداشت ها و تفسیرهایی را به چشم قبول نگاه کنیم که از چنین شرایطی برخوردار باشد. از این شرایط مهمترین و ضروری ترین اش دو تا است: اول دانستن عربی است. خیلی صاف و روشن، بنده بسیاری از این اشتباهاتی را که در تفسیر آیات وجود دارد از بابت عربی ندانی می دانم. یعنی می بینم آیات قرآن را غلط معنی می کنند یقاتلون در آیه قرآن با یقاتلون یک زبر و زیر فقط فرق دارد. اما یقاتلون یعنی کسانی که جنگ بر آنها تحمیل می شود و یقاتلون یعنی کسانی که جنگ می کنند. شما ببینید که این دو چقدر با هم فرق دارند: «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا» (سوره حج آیه 38) یعنی کسانی که جنگ بر آنها تحمیل شده اجازه دارند که پاسخ بدهند چون مورد ستم قرار گرفته اند. این را می بینیم که آقایی برداشته معنی کرده: به کسانی که پیکار می کنند اجازه داده شده... خوب، هر کسی به حق یا ناحق ممکن است پیکار کند. بدیهی است که قرآن این را نمی گوید، آیه یقاتلون است با فتح تاء نه یقاتلون با کسر تاء عربی را توجه ندارند. در اعلامیه ای که دو گروه مسلمان به وسیله آن با هم اعلام وحدت کرده بودند آیه ای در اول اعلامیه ذکر شده بود که آن را غلط معنا کرده بودند. من همان وقت می خواستم به یکی از برادران مسئول

تلفن کنم و بگویم برادر این چه جور آیه معنی کردن است، الان اگر آیه را بگویند می گویم که غلطش در کجا بود یک لغت عربی غلط خوانده و غلط ترجمه شده بود.

باری، یک متن عربی ساده را هم اگر کسی بخواهد معنی کند باید عربی فهم و عربی دان باشد. آنوقت آیه قرآن را که فصیح ترین و بلیغ ترین متن هاست چطور می شود بدون اطلاع کامل از زبان، معنی کرد و مهمترین مسائل زندگی را از آن استفاده نمود؟ پس اولین شرط، تسلط بر زبان است که فقدان آن موجب بسیاری از تفسیرهای نادرست از قرآن و متون اسلامی شده و بر مبنای آن پایه های تفکری که ادعا می شود اسلامی است، بنیاد گردیده است و به این مسئله توجه کنید و این را چیز کمی نگیرید این بسیار مهم است و بسیاری از اشتباهات ناشی از این است.

شرط دوم تسلط بر فرهنگ قرآنی و آشنایی با مجموع قرآن است که این نیز برای برداشت درست از آیه قرآن دارای تأثیر زیادی است. این برادرمان دو مثال زدند که اتفاقاً مثال های جالبی هم هست و من نشنیده بودم: توبه را کسانی معنی می کنند به «عذر تقصیر به پیشگاه رهبری حزب توحیدی» خوب اگر کسی آیه قرآن را در مورد توبه در همه جای قرآن خوانده باشد، مثلاً «توبوا الی الله، سوره نور آیه ۳۱» توبه کنید به سوی خدا (نه به سوی رهبری حزب توحیدی) یا «آئی تبت الیک» پروردگارا من به سوی تو توبه کردم... به خوبی می فهمیم که مرجع توبه خداست و نه غیر او. چون همان زمان که این آیه ها نازل شد، حزب توحیدی بود و یک رهبر هم داشت، و آن پیغمبر بود. نگفته است توبوا الی الرسول یا تبت الی الرسول، گفته است الی الله. خوب، کافی است که کسی همین یکی دو آیه را در مورد توبه به یاد داشته باشد تا بفهمد توبه به معنای عذر تقصیر به پیشگاه رهبر حزب توحیدی نیست، و توبه اصلاً به معنای عذر تقصیر نیست. این واژه در فرهنگ اسلامی معنای روشنی دارد: برگشت، «تاب» یعنی برگشت، و توبه کردن یعنی برگشتن از راهی که می پیموده است. یک راه غلطی را کسی دارد می رود، برگردد، این شد توبه. ندامت که در روایات و متون اسلامی اصرار شده که توبه فقط استغفرالله گفتن به زبان نیست، بلکه استغفار به زبان و پشیمانی به دل و جبران به عمل است، یعنی برگشت کامل این معنای توبه است یعنی به طور کامل و همه جانبه از آن راه غلط برگردد.

مثال دیگر این است که یک وقت یک جزوه تفسیر آیاتی از قرآن به دست من رسید در سه چهار سال قبل از این. آیه ای بود که الان درست در یادم نیست. اما مضمون آن این بود که اگر کفار چنین بکنند و به ظلم خودشان یا به کفر خودشان ادامه بدهند فان الله عزیز ذوانتقام تقریباً در همین مضامین: خدا قدرتمند است و انتقام می کشد. اینجور ترجمه کرده بود که: هر کس چنین و چنان بکند در دادگاه انقلابی خلق، محاکمه خواهد شد و به مجازات خواهد رسید! این در همان زمانی بود که آقایان منافقین چند نفر را در دادگاه انقلابی خلق! محاکمه کرده و به مجازات رسانده بودند. معلوم شد این مفسر، آیه قرآن را از روی عمل سازمان منافقین معنی می کنند. اینجور ترجمه کردن قرآن بر اثر عدم تسلط به فرهنگ قرآن است و از روی ناآگاهی به مجموعه قرآن. این کار قرآن را خواهد برد به آن سویی که هیچ شباهتی و رابطه ای با قرآن و اسلام واقعی

ندارد، فاتحه قرآن را خواهد خواند! و شما وقتی نگاه کنید می بینید تمام تحریف هایی که در طول تاریخ، از طرف سران و سردمداران، و قدرتمندان و اصحاب تحمیل، و اصحاب تحمیق انجام گرفته، همینجور کارهایی بوده است. با یک کلمه بازی کردند، معنایش را عوض کردند، یک مفهوم دیگر برایش درست کردند و در نتیجه فرهنگ اسلام را به تحریف کشانیدند. و اگر از این قبیل بخواهیم در تاریخ پیدا کنیم زیاد است.

بنابراین شرط درست فهمیدن قرآن در درجه اول تسلط بر قرآن است یعنی توجه به فرهنگ قرآن در مجموع و آشنایی با مجموع قرآن.

بگذارید اینجا یک نکته ای را برایتان بگویم: در روایات و نیز در عمل ائمه و یارانشان بر روی «دوره کردن» قرآن تأکید فراوان شده است. مردم خود ما هم مخصوصاً قدما اصرار داشتند قرآن را از اول تا به آخر بخوانند و دوباره از اول شروع و ختم کنند، در ماه رمضان که قرآن خوانی رایج بود و هست، به همین رسم عمل می شد و مردم بر حسب شوق و همت خود یک یا چند بار قرآن را از اول تا آخر تلاوت می کردند. در روایات ما نقل شده است که امام در سه روز یک دور قرآن می خواند. این دوره خوانی قرآن، یعنی قرآن را خواندن و خواندن و باز خواندن، فکر می کنید برای چیست؟! چون این را فراموش کردیم؟ و چرا اشتباه کردیم گفتیم که آقا به جای اینکه یک جزء قرآن بخوانید ده تا آیه را صد بار بخوان؟ از آن اشتباهات بسیار بزرگ و از آن حرف های من در آوردی و چرند روزگار یکی این بود. اینکه می گفتند قرآن را مرتب بخوان، هر روز بخوان، پشت سر هم بخوان تا تمام کنی و باز از سر بخوان، برای این بود که بر مجموع قرآن مسلط بشوی، تا وقتی می خواهی یک آیه را معنا کنی اینجور دچار اشتباه نشوی. فرهنگ قرآن را در مجموع بدانی چیست! و ما از این نکات ریز متأسفانه غفلت کردیم، از خود اعمال سلیقه کردیم، فکر کردیم که ما قرآن را یا شیوه قرآن خوانی را از مثلاً فلان صحابی امام بهتر می دانیم. یا حتی از امام صادق. که او گفته در ماه رمضان هر روز چند جزء بخوانید ما می گوئیم نه آن شیوه غلط است یک سوره را مثلاً سوره کهف را بگیر از اول تا آخر بخوان، باز دوباره همان را بخوان، باز سه باره همان را بخوان، پس سوره بقره چه؟! سوره های دیگر چه؟! سوره کهف در پاره ای از مفاهیم با سوره بقره یا بعضی از سوره های دیگر شبیه است وقتی اینها را کنار هم بگذارید مفاهیم این سوره به طور کامل به دست می آید. بخشی از قرآن را نمی شود منتزع از بخش های دیگر فهمید و به مفاهیم آن پی برد. قرآن را باید خواند و باز خواند و تکرار کرد و همیشه خواند و مرتب هر روز خواند و پشت سر هم خواند برای اینکه انسان به فرهنگ قرآنی مسلط بشود. این شرط دوم. و شرط سوم مراجعه به روایات و عمل ائمه است که خود بحث مفصلی دارد.

سوال: آیا ملاک راهنما را بر اساس خط امام می توان ولایت فقیه گرفت و آن چیست؟

جواب: ولایت فقیه در زمینه امور اجرایی است نه امور ذهنی. ولایت در مفهوم خاصش به معنای پیوستگی مردم با مرکز رهبری است یعنی حکومت.

توضیح آنکه ولایت در مفهوم عام، یعنی: پیوستگی، به هم جوشیدگی، ارتباط وثیق دو چیز یا دو کس.

وقتی دو چیز یا دو کس چنان به هم پیچیده شده باشند که نتوانیم از هم جدایشان بکنیم، می‌گوییم این دو ولایت دارند. من و شما ولایت داریم یعنی به همدیگر پیوسته ایم.

اما به معنای خاصش ولایت، پیوستگی ما با رهبر و با امام است و این پیوستگی بیشتر در زمینه‌های اجرایی است. در زمینه‌های فکری و خط فکری البته ولایت حاکم است، اما به صورت ارشاد. امام قرآن را برای ما تأویل می‌کند و معارف اسلامی را با تأویل درست، تبیین می‌کند. وقتی امام قسمتی از قرآن را برای ما تأویل کرد، حقیقت آن آیه برای ما روشن می‌شود. نه اینکه یک معنایی را به دوش آیه بگذارد. و چرا امام این کار را می‌تواند بکند؟ برای اینکه امام از همه کس بیشتر به فرهنگ قرآن آشنا است.

مثلا با توجه به مجموع آیات، از کفر برداشتی می‌کند، که خیلی از مسلمان‌ها با این برداشت کافر می‌شوند من و شما که با آن فرهنگ آن جور آمیخته و جوشیده نیستیم این برداشت را نمی‌توانیم بکنیم، این را می‌گویند تأویل یعنی امام آیات را تأویل می‌کند ولایت در این رابطه است.

سوال: نظر امام درباره دولت چیست؟ و خواهشمندیم تحلیلی از کارهای دولت و وضع آن و وظیفه ما در قبال کارهای دولت ارائه فرمایید.

جواب: خیلی متشکرم که تواضع کردید و از بنده خواستید وظیفه‌تان را معین کنم و حال آنکه شما وظیفه‌تان را بحمدالله می‌دانید و من فقط نظر خودم را عرض می‌کنم. البته نظر امام درباره دولت کاملا روشن است. این دولت را یعنی این رییس دولت را امام خودش معین کرده و او را مرد صادق و امینی می‌داند. واقعا هم مهندس بازرگان همینجور است. مهندس بازرگان را ما پیش از آنکه به عنوان یک نخست وزیر بشناسیم، به عنوان یک همفکر قدیمی سالیان دراز می‌شناسیم، به عنوان یک مبارز می‌شناسیم، به عنوان آدمی می‌شناسیم که سال‌ها در زندان گذرانده، و به جرم اندیشه‌اش، به جرم ایده‌هایش، به جرم مبارزه‌اش، مورد قهر و عقوبت رژیم جبار پهلوی قرار گرفته است. او یک مسلمان است، یک متفکر است و همان طور که گفتم یکی از پیشکسوت‌های تفکر روشنفکرانه مذهبی است. و امام هم اینها را می‌داند، امانت این مرد را، عبادتش را، تقوایش را، صداقتش را، مبارزه و تلاشش را، و لذا ایشان را در سر کار گذاشت، اما بنده هم می‌دانم، شما هم می‌دانید، امام هم می‌داند که دولت ایشان یک دولت انقلابی نیست. و همانطور که خودشان در اولین نطق خود گفتند: یک ماشین ظریف هستند که فقط در جاده‌ای آسفالت‌ه حرکت می‌کنند، تانک یا بولدوزری نیستند که قدرتمندانه همه مانع‌ها را در سر راه خود خرد و خمیر می‌کند و راه‌های بسته را قدرتمندانه می‌شکافد و می‌گشاید و راه‌بندان‌های مصنوعی و طبیعی را از بین می‌برد. امام خمینی نیستند، مهندس بازرگانند. خود ایشان این را گفت و می‌دانست.

امام هم لااقل، امروز این را می‌داند، لذا در آن روزهای اول امام خطاب به دولت گفتند: ضعیفید آقا! و این یک واقعیت بود، اما امام هم هرگز نخواستند بیشتر از آنچه که ضعیف است دولت را ضعیف بکنند. و این یک واقعیت است که این دولت یک دولت ایده‌آل امام نیست: آن مرد نستوه انقلابی، بی‌رودربایستی، مستقل،



قاطع، که مثل قیچی پولاد می برد و مثل پتک برسر دشمن فرود می آید. سخنرانی امروز امام را هر کس نشنیده واقعا برود پیدا کند بشنود [پاورقی: منظور روز ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ است که امام نطق تاریخی مهمی در فیضیه قم ایراد کردند]، این مرد با این روش و منش، نمی تواند دولت کنونی را به طور کامل دولت ایده آل خود بداند، این حقیقت روشنی است. این نظر امام، نظر بنده هم در ضمن معلوم شد. و اما اینکه تکلیف ما در مقابل این دولت چیست؟ این یک مسئله اساسی و حساس است. تکلیف ما در درجه اول این است که: به مشکلات و دردهای بی شمار این دولت توجه کنیم، توطئه ها و کارشکنی های روزافزون دشمنان چپ و راست را که هر طرف دولت را محاصره کرده است ببینیم و منصفانه و واقع بینانه قضاوت کنیم و توقعات خود را با امکانات و مقدرات دولت تطبیق دهیم. دیگر آنکه صادقانه و دلسوزانه مراقبت بکنیم که اگر دولت ضعیف است، ضعیف تر نشود. زیرا به هر حال دولت ماست دولت ملت ایران است، به دلیل اینکه منصوب امام است. زیرا اصیل و ملی و غیر وابسته است، به دلیل اینکه دارند با آن مخالفت می کنند. این برادران فلسطینی ما حرف خوبی زدند، گفتند اگر اینهمه مخالفت با این دولت نمی شد ما در صحت انقلاب شما و اصلتش شک می کردیم. اما این مخالفت ها موجب شد که یقین کنیم که انقلاب شما واقعا اصیل است. و به هیچ جا و هیچ قدرت خارجی وابسته نیست چون همه دارند آن را می کوبند پس به دلیل آنکه اصیل و مستقل است، باید مراقبتش کرد، مراعاتش کرد، اشکالات و دشواری های بیشتری برایش به وجود نیاید خودش به قدر کافی در دسر دارد، آن را زیادتر نکرد. باید به آن کمک کرد و منتظر بود که هر چه زودتر ان شاء الله وظایفش را انجام دهد [پاورقی: منظور وظایفی است که در فرمان امام برای دولت موقت تعیین شده بود رفرا ندوم، تدوین و تصویب قانون اساسی، انتخابات مجلس شورای ملی، انتخابات ریاست جمهوری.] و با هم روبوسی کنیم و خداحافظی بکنیم تا دولت مستقر ثابت که ان شاء الله یک دولت انقلابی باشد سر کار بیاید.

سوال: آیا این شرایط خاص ایران است که این ظرافت را بر رییس دولت تحمیل کرده یا ناشی از خصوصیات خود ایشان است؟

جواب: امام خمینی هم در ایران رشد کرده و زندگی کرده، شرایط ایران ظرافت بوجود نمی آورد، شرایط گذشته ایران اتفاقا ضخامت و خشونت بوجود می آورد!

سوال: علت فقر فرهنگی و ضعف انقلاب در منطقه خوزستان عدم وجود روحانیون مبارز و آگاه می باشد، در نتیجه قلب انقلاب که ضعیف باشد کارهای انقلابی در منطقه به خوبی انجام نمی گیرد، در رابطه با این مسئله چه پیشنهاد و راه حلی می توان ارائه داد؟

جواب: باید بگویم بنده به مسائل روحانیت اینجا به طور روشن و کامل وارد نیستم از روحانیون فقط آقای کرمی و آقای موسوی را می شناسم. جناب آقای موسوی را از پیش شنیده بودم که در مسائل انقلابی و مبارزه فعالیت دارند و ایشان را تا امروز صبح که در فرودگاه با هم آشنا شدیم زیارت نکرده بودم. فقط ذکر خیرشان را شنیده بودم. جناب آقای شیخ محمد کرمی را از سال ها پیش می شناسم شاید بیست سال یا اقلاً هفده یا



هجده سال است که ایشان را می شناسم. جزو افاضل معروف قم بودند، و تألیفات خوبی هم دارند، البته یکی دو سال پیش شنیده بودم که در مسائل انقلابی همکاری نمی کنند. این همه آشنایی من با وضع روحانیت اهواز است. اما این مسئله در خیلی از شهرستان ها از طرف جوان ها به ما گفته می شود. و من ضمن اینکه فکر می کنم باید همیشه در این مسائل راه حل های اصولی پیدا کرد این راه حل هم اگر اصولی نباشد لااقل نیمه اصولی هست به نظرم می رسد؛ و آن اینکه جوان های مبارز و عناصر انقلابی، خیلی خوب می توانند روحانیونی را که زمینه ذهنی و روحیشان آماده است، بیش از پیش به صحنه انقلاب بکشانند این عقیده من است و تجربه من، و من دیدم که همان جوان ها اگر هوشیاری و موقع شناسی به خرج بدهند و قدری توقعاتشان را محدود بکنند، می توانند یک روحانی را که حالا صدی ده یا صدی بیست یا بیشتر لنگ می زند، بکشانند به میان صحنه و حتی تا حد یک پیشگام و پیشرو. و اما اگر فکر کنیم که مثلاً از یک جایی یک روحانی بیاوریم و اینجا بکاریم این کاری است خیلی دشوار و شاید برخلاف صلاح.

سوال بعدی این برادر این است که: دولت در رابطه با جذب نیروهای دانشجو و دانش آموز در تابستان برای کارهای عمرانی چه برنامه ای دارد؟

جواب: برنامه جالبی که امثال هست همان جهاد سازندگی است، طرحی که از سوی امام مطرح و اعلام شد و دولت بودجه قابل توجهی برای آن گذاشته است. برنامه دیگر طرح اردوهای عمران روستایی است که از پیش به وسیله حزب جمهوری اسلامی طرح ریزی و اعلام شده بود و کلاً با امکانات محدودی که در اختیار داریم فقط هزار روستا را در سراسر کشور زیر پوشش خواهد گرفت. به هر حال یک چنین برنامه هایی هست برای جذب نیروهای دانشجو و دانش آموز.

سوال: شما در مورد وحدت سلیقه ها صحبت کردید یعنی گفتید: اختلاف سلیقه هایی هست و این اختلاف سلیقه ها باید کنار گذاشته شود. و در حقیقت این را در رابطه با واقعیات موجود گفتید. بعد هم اشاره کردید که بعضی ها معتقد هستند که با صاحبان ایدئولوژی های الحادی، اتحاد داشته باشند ولی با برادران مسلمانان نداشته باشند، بعد از آن طرف دوستانمان، یک مسئله ای را مطرح کردند در رابطه با حزب توحیدی. که البته تحلیلی بود که گروه فرقان می کند.

این را نباید مقایسه کرد با تحلیل هایی که اگرچه اختلاف هایی با تفکر درست دارد، اما به این فاحشی نیست، حتی، هفتاد هشتاد درصد ترجمه ها و تفسیرها یکی است. فقط در عمل است که گویا اختلافی وجود دارد. ولی تحلیل ها و تفسیرها خیلی جاها شبیه هم است. و اگر شما فکر می کنید اختلاف به این فاحشی است و بعضی ها اینقدر التقاطی هستند که اصلاً نمی شود با آنان وحدت کرد، پس چرا این طرف قضیه را نمی بینید و می گویند به بعضی ها با برادران اسلامیشان حاضر نیستند دست وحدت بدهند، در حالی که عکس این قضیه هم صادق است و این طرف است که نرمش دارد. و اگر شما معتقدید که اختلاف به این فاحشی است



پس صحبت از وحدت نکنید ولی اگر فکر می کنید که این اختلاف ها آن اندازه هم فاحش نیست و می شود که اگر اختلاف سلیقه هایی هست این وحدت وجود داشته باشد پس شما هم به این وحدت عمل کنید.

جواب: مثالی را که آن برادرمان قبلا مطرح کردند و حالا این برادر می گویند مربوط به گروه فرقان است، من اصلا نشنیده بودم و نمی دانستم که این را کدام گروه مطرح می کند اما به هر حال حرف بی ربطی است. و اما اینکه شما گفتید درباره واقعیت ها باید عرض کنم که با نظر به واقعیت های موجود، مطلب کمابیش همینجور است که گفتم، البته بنده ذهنی حرف نمی زنم، یعنی آنچه را که در جامعه احساس می کنم و می فهمم با آن قالب ذهنی مورد قبول و ایمان خودم وقتی مقایسه می کنم همین در می آید که گفتم؛ اما اینکه شما می گویند آن طرف قضیه هم صدق می کند، اگر مقصود آن است که اگر طرف اختلاف سلیقه دارد، یک قدم می آید جلو، ما هم باید یک قدم باید بیاییم جلو؟

این را من رد نمی کنم، این درست است، اما تا جایی که به اصول، لطمه نخورد. بنده صریحا می گویم: بر سراسر اصول با هیچکس معامله نمی کنیم، با هیچ کس، اگر ببینم اصول خدشه دار می شود باید به اصول برگردیم و آنجا شما نباید بگویید پس چرا دم از وحدت می زنید، حق داریم بزنیم، ما می گوییم همه برگردند به اصول و معنای وحدت همین است. شما خواهید گفت از کجا اصول، با برداشتی که شما دارید درست است؟ با آن برداشتی که من دارم درست نیست؟ بسیار خوب، این هم حرف منطقی است، ولی راه حل وجود دارد، مطرح می کنیم تا ببینیم کدامیک از دو طرف با اصول منطبق است. اگر واقعا در من و شما هر دو، این اخلاص و صفا وجود دارد که وقتی حقیقت را فهمیدیم و اصول را شناختیم، هر دو در، مقابل آن خاضع باشیم. بسیار خوب، اختلاف برداشتمان را در مسائل گوناگون مطرح می کنیم. تا ببینیم کدام با اصول منطبق است، این قرآن است در مقابل ما:

تبیان کل شیء (آیه ۹۱ سوره النحل) همه چیز را قرآن بیان می کند پس باید بتوانیم بفهمیم، اما اگر مسئله در حد عمل هست پس اینجا باید هر کدامان عمل کمتری داریم، از آنکه عمل بهتری دارد پیروی کنیم. یعنی یاد بگیریم. و من افتخار می کنم اگر از شما که به جای فرزند من یا برادر کوچک من هستید، یک چیزی یاد بگیرم و عمل کنم، البته شما با شخص من نظر نداشتید کما اینکه من هم به شخص شما نظر ندارم. هم شما کلی گفتید هم من. اما به طور کلی این یک افتخار است که انسان چیزی را بیاموزد و عمل کند. امروز یکی از بچه ها از من سوال می کرد:

رقابت چطور است؟ گفتم: رقابت مثبت بسیار هم خوب است، بنده خیال می کنم گروه های مسلمان هر که هستند و با هر نامی هستند، باید در درجه اول قبل از آنکه به بحث یا مناقشه پردازد سعی کنند که یک بازنگری در مدرکات ذهنی شان بکنند، و یک تسلطی به قرآن پیدا کنند، یک قدری به قرآن برگردند. ما بعضی از این تفسیرها و نوشته ها را که نگاه می کنیم به طور قاطع می بینیم که بخشی از این برداشت ها به کلی با اصول اسلامی منافای است. حال اگر کسی می خواهد بگوید اینها با اصول اسلامی منافای نیست، خوب بیاید



بنشینند صحبت کنیم، از خدا هم می خواهیم که مطلب یا بر ما یا بر او معلوم شود. ضمناً برادران دیگر سوال ندهند تا بتوانیم همین هایی که اینجا جمع شده جواب بدهیم. من هم خیلی خسته ام. شماها از صبح به نظرم یک ساعت هم حرف نزده اید اما من خیلی بیشتر از اینها حرف زده ام.

سوال: خط مبارزاتی مهندس از سال ۴۲ مشخص است، ایشان در موضع رفرمیستی است پس چرا امام به عنوان رییس دولت انقلابی تعیین فرمودند؟

جواب: این سوال خیلی دشواری است اگر بخواهم خیلی دگم حرف بزنم باید بگویم: بروید از خود امام بپرسید اما اگر بخواهم یک قدری مطلب را باز کنیم باید بگویم که شاید همه زوایا و جوانب قضیه را انسان نتواند حدس بزند، یک سری مسائل هست، یک سری مصالح هست، که شاید این را ایجاب می کند. وانگهی به عنوان دولت موقت به هر حال اشکالی نداشت، دولت دائمی که نبود.

سوال: اطلب العلم ولو بالصین؛ لطفاً این آیه را تشریح کنید، زیرا که جنبش ملی مجاهدین اکثراً در کلاس های ایدئولوژیکی در برابر سوال برادران و خواهران که چرا مارکسیسم را علم می دانند به آیه استناد می کنند.

جواب: اولاً این آیه نیست و روایت است و اصلاً هم به فرا گرفتن مارکسیسم ارتباطی ندارد. و جنبش ملی مجاهدین یا هر فرد و گروه دیگری که این حرف را بزند حرف درستی نمی زند.

«اطلب العلم ولو بالصین» یعنی اگر دانش در راه های دوری هست بروید آن دانش را طلب کنید. یعنی جنابعالی برای فرا گرفتن تکنولوژی و مسائل فنی، و مسائل تجربی، هیچ اشکالی ندارد که بروید انگلیس، فرانسه، روسیه، چین، ژاپن بروید و یاد بگیرید. اگر نروید علم و دانش و فرهنگ منتقل نمی شود و اما مارکسیسم معتقد است که اقتصادش علمی است، تاریخش علمی است، فلسفه اش هم علمی است. این حرف به نظر ما بی پرو پایه است. تاریخ مارکسیسم به هیچ وجه علمی نیست، اقتصاد مارکسیسم هم همینطور، فلسفه هم نمی تواند علمی باشد. از دروغ های شاخدار روزگار یکی همین است که فلسفه علمی باشد، بنابراین کسی که معتقد است، مارکسیسم علم است، و باید آن را فرا گرفت در حقیقت مارکسیسم را پذیرفته است، مارکسیسم علم نیست و در بسیاری از موارد بر خلاف تجربه است، تحلیل تاریخی مارکسیستی درباره حوادث معاصر و گذشته نشان می دهد که اشتباهات زیادی در این تحلیل وجود دارد، تحلیل مارکسیستی در زمینه عامل تحولات اجتماعی و تاریخی یک غلط مشهود است. ما این را ثابت می کنیم که عامل تحولات اجتماعی آنکه مارکسیسم می گوید نیست، پس کسی که می پذیرد که مارکسیسم علم است در واقع مارکسیسم را قبول کرده است. مطلب دیگر اینکه علم، در اصطلاح رایج جدید همانطور که می دانید به معنای تجربه است، به معنی دانش با مفهوم وسیعش نیست، در اصطلاح معمولی اسلامی، علم، دانایی است، چه دانایی ذهنی و چه دانایی تجربی، اما در اصطلاح علم جدید علم، اساساً در مقابل فلسفه است: یعنی تجربه، و علمی، یعنی

چیزی که از راه تجربه معلوم می شود و لابراتوار مخصوص خودش به مرحله آزمایش در می آید حالا تاریخ یک لابراتوار دارد، اقتصاد، علوم طبیعی و غیره هر کدام لابراتوار مخصوص خود را دارند.

اکنون من سوالی را مطرح می کنم، می گویم: مگر هر چیزی که می خواهد برای ما ثابت بشود باید از طریق تجربه و حس ثابت بشود؟ و آیا اگر چیزی از طریق غیر تجربی ثابت شد، قابل قبول نیست؟ مارکسیست ها می گویند نه، می گوئیم چرا؟ چرا چیزی که از طریق تجربه ثابت نشود قابل قبول نیست؟ جوابشان این است که: چون هر چیز مادی را باید تجربه کرد و هر چیز مادی قابل تجربه است، چون قابل تجربه است وقتی تجربه اش کردیم به یقین می رسیم.

همانطور که ملاحظه می کنید مبنای اعتبار دادن به تجربه، مادی بودن جهان است! اگر شما گیتی و هستی را ماده دانستید این حرف درست خواهد بود یعنی هر چیزی باید از طریق تجربه ثابت بشود و اگر نشود اعتبار ندارد! اما جنابعالی که مسلمانید هستی را ماده نمی دانید، بخشی از هستی ماده است و بخشی از آن غیر ماده. آن قسمت مادی با تجربه ثابت می شود آن قسمت غیر مادی با غیر تجربه. جنابعالی خدا را با کدام تجربه ثابت می کنید؟ بفرمایید ببینم! مگر خدا با تجربه ثابت می شود؟ روح انسان را با کدام تجربه ثابت می کنید؟ معاد و جهان بعد از مرگ را با کدام تجربه ثابت می کنید؟ تفکر اسلامی و جهان بینی اسلامی که گیتی و هستی را مادی و غیر مادی هر دو می داند بر نمی تابد این سخن را، که هر چیز با تجربه باید ثابت شود. بنابراین اصل حرف غلط است و به اطلب العلم ولو بالصین؛ هم هیچ ارتباطی ندارد.

سوال: (نوار فهمیده نشد)

جواب: بسیار خوب می خواهند آن قسمتی از مارکسیسم را که خودشان تجربی می دانند یعنی غیر از فلسفه اش را بپذیرند (البته مارکسیست ها فلسفه شان را هم علمی می دانند) حالا شما بگوئید ما فلسفه اش را قبول نداریم علمی هم نمی دانیم اقتصاد و تاریخش را که تجربی هست و علمی هست آن را هم در کادر توحید قبول می کنیم بسیار خوب: خط تاریخی مارکسیسم را یعنی همان دوره های چندگانه را بگیریید و بروید به طرف عقب، به طرف آغاز تاریخ. اگر کسی این خط تاریخ مارکسیسم را که مبتنی بر ماتریالیسم تاریخی است قبول داشته باشد نمی تواند فلسفه مارکسیستی را قبول نداشته باشد زیرا فلسفه الهی چیزی به نام نبوت را اصل می داند و بنا بر ماتریالیسم تاریخی که همه تحولات تاریخی ناشی از دگرگونی ابزار تولید و ناهماهنگی میان ابزار تولید جدید با روابط تولیدی قدیمی و کهنه است نبوت جایی در تاریخ و تحولات آن ندارد و نبوت را شما نمی توانید پیدا کنید. اگر شما نبوت ها را به همان صورت که قرآن معنا می کند پذیرفته باشید (و اگر یک معنای شاخدار دیگری برای نبوت درست کنید آن یک بحث دیگر است) ماتریالیسم تاریخی را نمی توانید قبول کنید. قبول تاریخ مارکسیستی که به ادعای آقایان تجربی است به معنای قبول فلسفه مارکسیستی است یعنی مادیگری، یعنی ماتریالیسم دیالکتیک. بنابراین تجزیه ی مارکسیسم ممکن نیست اگر چنین تجزیه ای ممکن بود خود مارکسیست ها هم می کردند و خود مارکس هم شاید می کرد. بگذارید این مطلب را به شما

بگویم: مارکس پیش از آنکه یک مفسر تاریخ باشد یک سوسیالیست یعنی معتقد به تز اقتصاد اشتراکی است. به عبارت دیگر: ترتیب واقعی مارکسیسم آن چیزی نیست که باید باشد: یعنی اقتصاد و تاریخی که مبتنی بر فلسفه است. در اینجا فلسفه، دنباله رو و تابعی از تاریخ و اقتصاد است. یعنی مارکسیسم از اقتصاد شروع شده و رسیده به تاریخ و پس از آن رسیده به فلسفه. این عقیده من است، یعنی مارکس اول معتقد به سوسیالیزم شد، سوسیالیزم را خواست علمی کند زیرا به گفته خودشان سوسیالیزم از قرن ها پیش مطرح بود منتها به شکل غیر علمی و مارکس خواست آن را علمی کند، افتاد توی خط ماتریالیسم تاریخی، ماتریالیسم تاریخی او را کشاند به ماتریالیسم دیالکتیک. پس در حقیقت این اقتصاد مارکس بود- یعنی اقتصاد سوسیالیستی علمی - که رسید به تاریخ و رسید به فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک.

بنابراین معنی ندارد که ما بخشی از این هیکل یک پارچه را قبول بکنیم و بخش دیگرش را قبول نکنیم. اگر این کار را بکنید خود مارکسیست ها هم به شما خواهند گفت التقاطی! کما اینکه دیدید منافقین به مجاهدین گفتند التقاطی (منافقینی که از اسلام به مارکسیسم برگشته بودند در بیانیه تغییر مواضع ایدئولوژیک، سازمان مجاهدین خلق را التقاطی نامیدند) یعنی از این طرف مانده و از آن طرف رانده. مسلمان ها می گویند اسلامتان کامل نیست مارکسیست ها می گویند مارکسیسمتان کامل نیست ما چرا می خواهیم تجزیه درست کنیم؟! این یک اشتباه است.

سوال: شما به جنگ تحمیلی اشاره کردید. با توجه به حمله دولت عراق به دهکده های غرب، آیا این شروعی برای حملات بعد یا آغاز جنگ تحمیلی برای به دست آوردن منافع از دست رفته امپریالیست ها نیست؟ آیا با در نظر گرفتن مسائل سیاسی دنیا این جنگ احتمال دارد؟

جواب: البته عراق بعید است که این جنگ را شروع کند. یکی از حضار: چرا شروع کرده اند. کی؟ امروز؟ - بله- کجا؟ - یکی از حضار- من الآن چهار شب است که مرتب به مرز می روم الآن هم دارم از مرز می آیم. یعنی تمام دهات های مرزی، از مرز خرمشهر گرفته تا مرز دهلران، تمام دهات ها به هر خانه ای که هر چقدر جوان داشته باشد، تفنگ کلاشینکف سی تیر نو، در کیسه حتی جعبه نظیف هم توش هست به هر خانه ای هم ده هزار تومان داده اند، این را می گویند نه، بروید بررسی کنید اینها را کی باید بررسی کند؟ واقعا اینها را تمام ارتش عراق به اینها می دهند. این مسئله را من اتفاقا با استاندار خوزستان هم مطرح کردم به ایشان گفتم؛ اصلا ایشان یک انسان خونسرد و بی تفاوتی هستند.

سخنران: معلوم نیست خونسرد باشند؛ من آقای مدنی را این سفر ندیدم اما به عنوان یک آدم خونسرد نمی شناسم. به هر حال این مسئله کاملا اساسی است و شما حق دارید ناراحت بشوید. اگر این جنگ تحمیلی به وجود بیاید اما بدانید این جنگ اگر شروع شود شکست با عراق است. امروز من در حسینیه اعظم گفتم؛ هفتاد درصد جمعیت عراق شیعه هستند مخصوصا طرف بصره و جنوب عراق که کلا شیعه هستند شاید صد در صد بشود گفت تا نجف شیعه هستند...

یکی از حضار: اینجا اشتباه نشود، اصلا موضوع عراق نیست، اینجا موضوع دست استعمار است که چهار پنج کشورند اینها که این توطئه را دارند می چینند اگر نه، خودش که اسلحه سازی کلاشینکف ندارد.

سخنران: معلوم است ما می دانیم دردمان چیست و از کجا داریم می خوریم این برای ما روشن است. اما به هر حال آنکه مباشر قضیه است کیست؟ عراق است و عراق شکست خواهد خورد در این مسئله او می خواهد انتقام ملامصطفی را از ما بکشد. به هر حال این مسئله مهمی است و شما هم به نظر من اگر لطف کنید و آن مشهودات خودتان را بنویسید به من بدهید امیدوارم بی تأثیر نباشد.

سوال: نظر امام در مورد سازمان مجاهدین یا نظر خودتان در مورد این سازمان؟

جواب: اجازه بدهید نظر امام را خودشان بفرمایند اما نظر خودم؛ در ضمن صحبت هایم فکر می کنم معلوم شد: سازمان مجاهدین از نظر من در خط ایدئولوژی و در خط سیاسی اشتباهاتی دارد که باید اصلاح کند.

سوال: در رابطه با سوالی که درباره دولت شد آیا با توجه به اصل انتقاد در اسلام: تواصو بالحق؛ ما باید کارهای دولت را توجیه کنیم یا از آن انتقاد کنیم با توجه به این که دولت انتصاب امام است.

جواب: البته این درست نیست که ما هر اشتباهی را توجیه کنیم علی الاصول این غلط است، انتقاد هم در صورتی که به ضعف دولت منتهی بشود باز درست نیست به نظر من یک راه میانه ای وجود دارد که ما در بیان سیاست داخلی حزب جمهوری اسلامی در تهران، در کلاس هایی که به این منظور تشکیل می شده گفته ایم. ما گفتیم موضع ما در مقابل دولت، موضع «ناصر مشفق» است. ما مثل دوستی که می خواهد دوست خودش را از اشتباه و خطا مصون بدارد با دولت برخورد می کنیم: با خودشان در میان می گذاریم، اصرار می کنیم، می گوییم، گزارش می نویسیم، نامه می نویسیم، از افرادی که نزدیکترند استفاده می کنیم، احیانا به زبان حزب اخطار می کنیم اگر دیدیم سر یک مسئله ای لجاجت می ورزند با لحن ملایمی انتقادمان را مطرح می کنیم. همان طور که در قطع نامه های حزب شما ملاحظه کردید در یکی دو مورد با شدت یک چیزی را از دولت خواستیم که این هم اخطار گونه است البته مصلحت نمی دانیم که فعلا انتقاد صریح خشن بشود زیرا که دولت را بیش از آنچه هست ضعیف می کند.

سوال: آیا اعضای دولت از اوضاع خرمشهر کاملا مطلع هستند، اگر مطلع هستند چرا اجازه دادند که نیروهای ضد انقلاب در این شهر اینقدر قوی شوند که اکنون برای سرکوبی آنها عده ای از افراد بی گناه کشته شوند؟

جواب: اشکالی است وارد. بنده برای این اشکال جواب ندارم خود من هم با شما هم صدا هستم.

سوال: اختلاف و نظرات و برداشت ها از اصول اسلامی به خاطر روش های شناخت گوناگونی هست که ارائه شده است به نظر شما بهترین روش شناخت کدام است؟



جواب : روش شناخت به نظر ما همان روش شناختی است که بر پایه اصول جهان بینی اسلام وجود دارد چند تا کتاب در این مورد داریم بهترین آن از نظر من کتاب روش رئالیسم استاد شهید مطهری و استاد علامه طباطبایی است. البته یک قدری دشوار است ولی باید با دقت مطالعه کرد و فهمید. کتابی اخیرا آقای شیخ علی آقای تهرانی نوشته است به نام فلسفه شناخت که کتاب خوبی است. البته من درست نخوانده ام ولی چون آقای تهرانی را می شناسم که آدم فاضلی است در زمینه مسائل فلسفی، می دانم که قاعدتا کتاب ایشان هم کتاب خوبی هست و از هر دو اینها بهتر برای کسی که عربی بلد باشد کتاب فلسفتنا است تالیف سیدمحمد باقر صدر. نه از آن باب که عمیق تر است، نه به عکس فلسفتنا در حقیقت گرفته شده از روش رئالیسم است. حالا اگر هم نگوییم که از او گرفته شده بسیار به آن نزدیک است با این تفاوت که فلسفتنا منظم است. منتهی ترجمه فارسی فلسفتنا متأسفانه ترجمه خوبی نیست کسانی که عربی می دانند آن کتاب برایشان خیلی خوب است و فکر می کنم کسانی که هم عربی و هم فارسی می دانند خوب است یک ترجمه دیگر از این کتاب فراهم بیاورند.

خواهران و برادران عزیز من با اینکه بر اثر چند سخنرانی امروز خسته بودم و فکر نمی کردم که بتوانم تا این ساعت با شما عزیزان باشم حس می کنم که چندان خسته هم نیستم. الآن هم تا برویم و آقایان نماز شبی بخوانید و بخوابید دیگر اذان صبح است. تکبیر.